

▼ حمله به دوحه

آنچه توانست پوشش کافی به این تصمیم برای عربستان سعودی وپاکستان بدهد حمله‌ای دیگر به دوحه بود؛ نه حمله تهران، اسرائیل ۹ سپتامبر، ۱۸ شهریور، دوحه را هدف بمباران قرار داد که البته در آن، مقامات حماس مستقر در دوحه کشته شدند. این حمله، در شرایطی بود که این مقامات مشغول مذاکره با اسرائیل برای توافق آتش پس جنگ غزه بودند؛ به‌علاوه، قطر در حالی خاک خود را هدف بمباران می‌دید که اساساً میزبانی از رهبران حماس را به درخواست ایالات متحده انجام داده بود. دوحه البته از حامیان اصلی حماس بوده و هست اما در سال ۲۰۱۳، در مصاحبه مقامی قطری با رسانه آلمانی اشپنگل اعلام شد که واشنگتن، در سال ۲۰۱۱ و در زمان دولت باراک اوباما، از قطر در خواست کرده پایگاهی برای رهبران حماس ارائه کند تا ارتباط و تماس با این گروه ممکن شود و از سال ۲۰۱۲، در نتیجه همین در خواست، خالد مشعل و دیگر مقامات حماس که به‌سبب اعمال محدودیت‌های اسرائیل، امکان حضور در فلسطین را نداشته‌اند، به‌قطر رفتند. دولت دونالد ترامپ البته بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل را مجبور به عذرخواهی کرد و فرمانی برای دفاع از قطر امضا کرد؛ اما اصل این واقعه، نگرانی‌های دول حاشیه خلیج فارس را درباره آسیب جانی تنش‌ها، دوباره بالا برد؛ به‌خصوص که دو حوزه اصلی کسب درآمد این کشورها، حوزه‌های انرژی و گردشگری بوده‌اند و هر دو به‌شدت در مقابل تهدیدات امنیتی آسیب‌پذیرند.

عربستان در تمام این سال‌ها، در بحث‌های مربوط به توافق دفاعی با پاکستان، موضوع را اسرائیل و نه ایران عنوان می‌کرد تا به همان دغدغه‌های اسلام‌آباد و دیگران در افکار عمومی اسلامی رسیدگی کرده باشد. حمله اسرائیل به دوحه در همین روند، پوشش کافی را به‌ریاض و اسلام‌آباد داد که چنین توافقی، به‌بهانه این نگرانی که البته پایه‌ای در واقعیت هم دارد، سرانجام حاصل شود. فاصله زمانی اندک بین حمله اسرائیل و اعلام این توافق، از ۹ سپتامبر تا ۱۷ سپتامبر، خود نشانه‌ای از این موضوع است. در حاشیه این توافق، البته رسمابحث بازدارندگی هسته‌ای ذکر نشده اما مواضع دو طرف، اشاراتی به این نیز داشتند که در دفاع از عربستان سعودی پاکستان گزینه سلاح‌های هسته‌ای را نیز دارد. این ادعا، اگر حقیقت داشته باشد، این پیمان مهم را بسیار جدی‌تر می‌کند؛ اما مارا چقدر جدی است؟ از همین جامی توان شروع کرد که مقامات پاکستان، کمی بعد از این اشاره، عقب کشیدند.

▼ **واقعیت محدودیت‌های پیمان عربستان و پاکستان**
درباره خود این توافق و امکانات اجرای آن نیز بحث‌هایی مطرح بوده است که اولین نشانه آن در همین موضع‌گیری روهبه‌عقب مقامات پاکستانی قابل رویت است. برخی تحلیلگران در واکنش به اعلام خبر امضای این پیمان نوشتند که دو طرف، آنقدر که از ظاهر چنین توافقی برمی‌آید نمی‌توانند روی آن حساب باز کنند. اندیشکده سلطنتی خدمات متحد برای مطالعات دفاعی و امنیتی مستقر در بریتانیا، در این باره می‌نویسد: «پاکستان عقلانیاید اعتماد بیش از حدی به این پیمان تازه با ریاض داشته باشد. حمایت اقتصادی ریاض برای اقتصاد شکننده پاکستان حیاتی و هر گونه حمایت سیاسی عربستان سعودی نیز مورد نیاز است؛ اما عربستان سعودی و هند از روابطی کاملاً خود بهره‌مند هستند و ریاض بدون دلیل کافی این روابط را قربانی نخواهد کرد... به‌علاوه، سعودی‌ها باید متوجه باشند که پاکستان تردید بسیاری در این خواهد داشت از سلاحی علیه ایران استفاده کند یا حتی جنگنده‌هایی مسلح به سلاح هسته‌ای را برای این هدف در اختیار سعودی‌ها قرار دهد.» به عقیده این اندیشکده، کاربرد اصلی این توافق در افزودن یک لایه پیچیدگی بیشتر و در نتیجه بازدارندگی بیشتر است؛ به عنوان مثال، هند انتظار نخواهد داشت اگر با پاکستان درگیر شود، سربازان یا جنگنده‌های سعودی را در مقابل خود ببیند اما متوجه این خواهد بود که با حمله به پاکستان، روابط خود با سعودی را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، اندیشکده «مؤسسه خاورمیانه» نیز در یکی از تحلیل‌های خود در این باره تذکر می‌دهد که سروصداها درباره این پیمان را نباید اینقدر جدی گرفت؛ «تحلیلگران باید کمی در این باره آرام‌تر پیش بروند. عملی کردن بازدارندگی گسترده، به‌شدت کار سختی است... هنوز به‌شدت مبهم است که اسلام‌آباد به تهدیدات نظامی که عربستان سعودی واقعاً با آن‌ها مواجه است، چگونه واکنش نشان خواهد داد. به همین اندازه، معلوم نیست ریاض که روابط اقتصادی قابل توجهی با هند دارد، در دور بعدی تبادل آتش هند و پاکستان چگونه عمل خواهد کرد.» این مقاله در توضیح بخشی از انگیزه ریاض از امضای این توافق اشاره می‌کند «عربستان سعودی در سایه حمله اسرائیل به قطر، دارد به ایالات متحده علامت می‌دهد که اگر واشنگتن نمی‌تواند اسرائیل را مهار کند که دیگر متحدان آمریکا را بمباران نکند، [ریاض] گزینه‌های دیگری هم برای شراکت امنیتی دارد.»

▼ ایران، متحد نظامی عربستان و پاکستان؟

حال با چنین شرایطی، مسئله پیوستن ایران به این توافق را روشن‌تر می‌توان بررسی کرد. آیا اساساً امکان چنین توافقی در این مقطع وجود دارد؟ همه شواهد، از جمله روند منتهی به امضای خود این پیمان نیز حاکی از این هستند که چنین ایده‌ای، چه در قالب پیمانی سه‌جانبه چه در قالب ایده ناتوی اسلامی، فعلاً شاید در حد رویایی دور از دسترس باشد. هیچ منطق و سابقه‌ای نمی‌تواند توجیه کند که در این مقطع، عربستان و پاکستان بخواهند چنین امتیازی به ایران بدهند که تعهدی دفاعی در قبال تهران برای خود بسازند. حتی از زاویه‌ای دیگر می‌توان ادعا کرد ایران هم چالش‌هایی جدی در ارائه چنین تعهدی در ساروکار سیاست خارجی ومنطقه‌ای خود خواهد داشت که امضای توافقی این چنین را برای تهران نیز ناممکن می‌کند.

مهم‌ترین دغدغه

پاکستان در این توافق، تنش‌هایش با هند است. احتمال اندکی می‌رود که جایی در آینده، این دو کشور دوباره با هم درگیر نشوند.
ایران روابط خود را با اسرائیل است و در سال ۲۰۱۱ و در زمان دولت باراک اوباما، از قطر در خواست کرده پایگاهی برای رهبران حماس ارائه کند تا ارتباط و تماس با این گروه ممکن شود و از سال ۲۰۱۲، در نتیجه همین در خواست، خالد مشعل و دیگر مقامات حماس که به‌سبب اعمال محدودیت‌های اسرائیل، امکان حضور در فلسطین را نداشته‌اند، به‌قطر رفتند. دولت دونالد ترامپ البته بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل را مجبور به عذرخواهی کرد و فرمانی برای دفاع از قطر امضا کرد؛ اما اصل این واقعه، نگرانی‌های دول حاشیه خلیج فارس را درباره آسیب جانی تنش‌ها، دوباره بالا برد؛ به‌خصوص که دو حوزه اصلی کسب درآمد این کشورها، حوزه‌های انرژی و گردشگری بوده‌اند و هر دو به‌شدت در مقابل تهدیدات امنیتی آسیب‌پذیرند.

عربستان در تمام این سال‌ها، در بحث‌های مربوط به توافق دفاعی با پاکستان، موضوع را اسرائیل و نه ایران عنوان می‌کرد تا به همان دغدغه‌های اسلام‌آباد و دیگران در افکار عمومی اسلامی رسیدگی کرده باشد. حمله اسرائیل به دوحه در همین روند، پوشش کافی را به‌ریاض و اسلام‌آباد داد که چنین توافقی، به‌بهانه این نگرانی که البته پایه‌ای در واقعیت هم دارد، سرانجام حاصل شود. فاصله زمانی اندک بین حمله اسرائیل و اعلام این توافق، از ۹ سپتامبر تا ۱۷ سپتامبر، خود نشانه‌ای از این موضوع است. در حاشیه این توافق، البته رسمابحث بازدارندگی هسته‌ای ذکر نشده اما مواضع دو طرف، اشاراتی به این نیز داشتند که در دفاع از عربستان سعودی پاکستان گزینه سلاح‌های هسته‌ای را نیز دارد. این ادعا، اگر حقیقت داشته باشد، این پیمان مهم را بسیار جدی‌تر می‌کند؛ اما مارا چقدر جدی است؟ از همین جامی توان شروع کرد که مقامات پاکستان، کمی بعد از این اشاره، عقب کشیدند.



نکته‌ای که در میان ادعای پیوستن ایران به این پیمان را تعجب‌آور می‌کند، در بخشی از فلسفه امضای این توافق از سوی عربستان است. عربستان سعودی، سال‌هاست که جدی‌ترین تهدید نظامی علیه خود را در تهران می‌بیند

▼ متحدان بزرگ‌ترین دشمن ایران

اولین چالش در فلسفه چنین تعاملی است. طبق این ادعا، ایران بناسست از اسلام‌آباد و ریاض تعهد بگیرد که اگر هدف حمله قرار گرفت، این دو به دفاع از او بشتابند. در وهله کنونی، جدی‌ترین تهدید علیه ایران، از سوی واشنگتن است یا حداکثر از مهم‌ترین متحد واشنگتن در منطقه یعنی اسرائیل. عربستان سعودی و پاکستان، هر دو متحدان ایالات متحده هستند. عربستان سعودی چند سالی است که در تلاش برای امضای توافقات امنیتی بیشتر با آمریکااست و در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ نیز، اقدامات بیشتری در جهت نزدیکی بین دو پایتخت انجام داده است. همین حالا یکی از موضوعات روی میز دو طرف، توافقی امنیتی و دفاعی بین دو طرف است. یکی از سوزه‌های مورد بحث در این توافق نیز، خواست آمریکا برای عادی‌سازی روابط عربستان با اسرائیل است و در مقابل، شرط سعودی‌ها در این باره که تعیین تکلیف کشور فلسطین باشد. پاکستان نیز همواره رابطه با واشنگتن را در چارچوب سیاست خارجی خود داشته و اخیراً در دولت ترامپ نیز، با ارائه پیشنهاداتی از جمله شراکت در احداث بندری تازه و نیز توافقی جدید در حوزه مواد معدنی نادر، به دنبال تقویت و گسترش این روابط بوده است. ایالات متحده روابط تجاری و اقتصادی گسترده‌ای با پاکستان دارد و بزرگ‌ترین مقصد محصولات پاکستانی است. هم‌زمان، منبع مهم سرمایه‌گذاری خارجی در پاکستان نیز هست. ژوئیه سال جاری، توافق تجاری دوجانبه‌ای بین این دو کشور در واشنگتن امضا شد. این توافق در سفر محمد اورنگ‌زیب وزیر دارایی و اسحاق دار، وزیر خارجه پاکستان به آمریکا منعقد شد. دو طرف در حوزه‌های امنیتی و دفاعی، نظامی و دیپلماتیک نیز همکاری‌ها و روابط گسترده‌ای داشته‌دارند. در چنین شرایطی، امضای چنین پیمانی بین این سه کشور یعنی ریاض، تهران و اسلام‌آباد اعلام آمادگی کنند که در بزرگه حادثه، یا در مقابل مهم‌ترین متحد آمریکا در منطقه قرار گیرند، یا در مقابل خود ایالات متحده و با سلاح‌هایی که بخش عمده‌ای از آن‌ها از آمریکا می‌آید، به مقابله با سلاح‌هایی که خود آمریکا به کار گرفته بروند. چنین پیمانی برای ایجاد بحران جدی در روابط این دو کشور با متحد مهم‌شان، حتی نیاز به اجرایی شدن هم ندارد و امضای آن، بلکه گفت‌وگوی جدی درباره آن کافی است که خشم واشنگتن را برانگیزند؛ به‌خصوص در دوران رئیس جمهوری با خلق وخوی ترامپ.

▼ دشمنان دوستان ایران

مهم‌ترین دغدغه پاکستان در این توافق، تنش‌هایش با هند است. احتمال اندکی می‌رود که جایی در آینده، این دو کشور دوباره با هم درگیر نشوند. ایران روابط خود را با هند دارد؛ روابطی که باعث شده است ایران در شرق دریای عمان، در نزدیکی پاکستان، دشمن قدیمی این کشور را وارد توافقات تجاری و عمرانی در چابهار کند و به این ترتیب دغدغه‌ای به دغدغه‌های پاکستان درباره هند نیز اضافه کند. در دنیای غیرغربی شاید هیچ کشوری به اندازه هندبه اسرائیل، دشمن مهم ایران در منطقه، نزدیک نیست؛ اما این هم باعث نشده ایران از تعاملات این چنینی با هند صرف‌نظر کند. درستی یا نادرستی راهبرد ایران در قبال هند خود بحث جداگانه‌ای است؛ اما امضای چنین پیمانی از سوی ایران، به معنای اعلام آمادگی تهران برای این خواهد بود که ناگهان تمام این تعاملات را کنار بگذارد و به مقابله نظامی با هند برود؛ تبعات چنین تقلایی بر روابط ایران با دیگر متحدان هند به جای خود.

از طرف دیگر، مهم‌ترین دردرسر امنیتی عربستان در سال‌های اخیر در منطقه، از یمن آمده است و هنوز هم بین این دو صلح و صفا برقرار نیست. امضای پیمانی این چنینی به این معنا خواهد بود که ایران در میانه تقابل‌های ریاض و صنعاء، باید در مقابل حوثی‌های یمن وارد اقدام نظامی شود؛ همان حوثی‌هایی که ایران مهم‌ترین حامی‌شان بوده و هست. چنین چیزی در حد ابتدائیات و بدیهیات با تناقض مواجه می‌شود و هم‌زمان سؤال دیگری درباره روابط ایران و عربستان ایجادمی‌کند.

▼ چرا عدم تعرض نه؟

طبیعی‌ترین پیامد مطرح‌شدن چنین ایده‌ای از سوی تهران این برداشت است که ایران به بهبود روابط خود با عربستان سعودی و تعاملات مثبت سیاسی و حتی نظامی، مایل است. هم‌زمان، ایران و عربستان مدت‌هاست خود را دو سوی تنش‌های منطقه دیده‌اند و تنها اخیراً به لطف تشدید تحرکات منفی، حملات و نسل‌کشی اسرائیل است که دغدغه‌ای مشترک بین دو پایتخت مهم خاورمیانه ایجاد شده است. اگر وضعیت در منطقه به شکلی تغییر کرده که ایران بتواند تا این حد به عربستان نزدیک شود، چرا ناگهان به‌مرحله پیمان دفاع مشترک بجهند؟ علاوه بر تعاملات و توافقات بسیار در حوزه‌های دیگر، در همین حوزه سیاسی و نظامی، ایده امضای پیمان عدم تعرض مدت‌هاست در ایران مطرح بوده و البته هیچ وقت پیگیری جدی نداشته. چرا ایران با عربستان و بلکه دیگر کشورهای منطقه که نزدیک‌به عربستان هستند، پیمان عدم‌تعرض امضاکنند؟ چنین اقدامی تحولی بزرگ در راستای امنیت منطقه و گامی جدی در مسیر بهبود تاریخی روابط بین دو طرف خواهد بود و بخش مهمی از ادراک تهدید دو طرف را کم می‌کند. چرا ایده‌های دیگر در توافقات

امنیتی در منطقه پی گرفته نشود؟ اگر تهران آماده است به ریاض تعهد دهد که در دفاع از او وارد عمل شود، چرا همین انگیزه و دغدغه صرف تعاملاتی برای حل تنش‌های متعدد در دیگر نقاط منطقه، از یمن گرفته تا لبنان نشود؟ چرا استحکام روابط تازه احیا شده افزایش نیابد؟ اگر دلیل و علتی برای عدم مطلوبیت یا عدم امکان هر کدام از این ایده‌ها وجود دارد، چطور ممکن است با وجود این علل و دلایل، از ایده سنگینی مثل پیمان دفاع مشترک حتی حرف زد؟

▼ چالش احتمالی با قانون اساسی

در این میان، یک موضوع دیگر هم بر سر راه چنین ایده‌ای مانع می‌افتد. چنین پیمانی، ممکن است اساساً در مسیر تصویب به مانع شورای نگهبان قانون اساسی برخورد کند و به لحاظ داخلی هم ناممکن باشد، چراکه اصل ۱۵۳ فصل ۱۰ قانون اساسی ایران رامی‌توان حامل ممنوعیت تصویب پیمانی این چنینی با کشورهای دیگر دانست. این اصل می‌گوید: «هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.» با یک تفسیر احتمالی از این قانون، پیمان دفاع راهبردی متقابل، عملاً نیروها و تجهیزات نظامی ایران را در اختیار کشوری بیگانه قرار می‌دهد و از این رو، این احتمال وجود دارد که امضای چنین توافقی برای دولت، ممکن نباشد؛ هر چند علاوه بر تفسیر متفاوت احتمالی در شورای نگهبان، ممکن است ملاحظه مصالح نهادهای مسئول از جمله مجمع تشخیص را قانع کند که اجازه چنین اقدامی را بدهند، اما با شرخی که رفت، بعید به نظر می‌رسد استدلالی پذیرفتنی بر پایه صحت نیز بتوان برای این ایده عجیب ارائه کرد.

▼ تصویرسازی کش

در مجموع، چنین اقدامی برای عربستان سعودی و پاکستان دردرسرها و چالش‌های بسیار ایجاد می‌کند اما منفعتی هم ندارد. دغدغه‌ای از ریاض و اسلام‌آباد با توافق این چنینی با ایران رفع نمی‌شود، بلکه دغدغه‌هایی تازه هم برایشان اضافه خواهد شد؛ چون با طرفی وارد چنین پیمانی می‌شوند که احتمال بسیار بیشتری برای درگیری در چالشی نظامی دارد و البته، اساساً فعلاً از اهداف اصلی مسیرهای ثبات‌رایی در منطقه است. اینکه ایران در معرض چنین فشارها و تهدیدهایی هست، خود یکی از دلایل آن است که دیگری مثل عربستان و پاکستان احساس نیازی می‌کنند، استحکامات امنیتی خود را تقویت کنند. در چنین شرایطی، ذات مطرح‌شدن این ایده از سوی قالیباف، به نظر در ادامه رفتارهایی در سیاست خارجی است که بیش از کش و قوای، ارائه تصویری از تلاش و کشش در سیاست خارجی ایران هستند. در عین حال، این حرف از رئیس مجلس، دو گزینه احتمالی را پیش رو قرار می‌دهد:

۱
این اقدامی شخصی یا حسی موضعی در لحظه از قالیباف بوده است. در این صورت باید پرسید آیا فردی در جایگاه ریاست مجلس که چند دوره مدعی ریاست جمهوری نیز بوده تا این حد باید نسبت به واقعیت‌های تاریخی و جاری منطقه بی‌اطلاع باشد؟ یا آیا میل همواره قالیباف برای اعلام موجودیت در صحنه سیاست خارجی باعث شده چنین ایده‌ای را مطرح کند تا به نظر برسد سفر او به کشور همسایه در مسیر ایده‌هایی بزرگ و در جست‌وجوی دستاوردهایی کلیدی انجام شده؟ آیا ماجرابی شبیه به ماجرای سفر پدر درسرو او به روسیه در سال ۱۳۹۹ در جریان است؟

۲
این موضع‌گیری از سوی قالیباف از منظومه راهبردی سیاست خارجی ایران می‌آید. پس از وقوع جنگ ۱۲ روزه و به‌خصوص پس از اعلام فعال‌شدن سازوکار ماشه و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران، دستگاه دیپلماسی ایران، دچار انفعال بوده است و در عین حال، با موضع‌گیری‌های پرکنده و اشارات بعضاً ناهمگون، نمایشی از فعالیت اجرا شده است، شاید به این انگیزه که فشارها بر این دستگاه کم شود. به‌نظر می‌رسد فعلاً در رابطه با آژانس، در تعامل با غرب، در تعامل با دوستان و دشمنان، مبنا این است اقدام عملی خاصی صورت نگیرد. سخنگوی وزارت خارجه هر هفته هم‌زمان از تمایل و عدم تمایل ایران به گفت‌وگو با طرف‌های غربی و مشخصاً آمریکا می‌گوید. در موضوع اسرائیل، مقامات یکی در میان از ضربات حاصل از جنگ می‌گویند یا از شکست مطلق طرف مقابل و پیروزی تمام‌عار ایران. در موضوع گذرگاه ننگرور، رئیس‌جمهور مسعود پزشکیان از مردم و نخبگان می‌خواهد حساس نباشند. در پرونده سوریه، ایران تماشاجی است. علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی نسبت به تهدید خود را طوری پی می‌گیرد که اصل لزوم سفر محل بحث می‌شود. هر ازگاهی می‌شود. تحریر تحول سوخوی روسیه به ایران دوباره سرچشمه‌های اخبار می‌شود و بعد از هیاهوی بسیار، آرام‌آرام، بدون هیچ اثری از تحقق، دوباره به دریا برمی‌گردد. وزارت خارجه نیز فعلاً در استان‌ها فعال‌تر است تا کشورها.

خارج از ایران و داخل ایران، بسیاری با این سؤال مواجه‌اند که ایران در عرصه سیاست خارجی و در مواجهه با واقعیت‌های جدید و چالش‌های تازه، چه می‌کند و چه می‌خواهد بکند؟ بسیاری از ناظران، جواب این سؤال را نمی‌دانند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران- اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک رودکی تهران هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۸۷/۴۴۴۴۱۵۴۴۵۵۵/۵۸ مورخه ۱۴۰۴/۵/۵۸ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رودکی تهران تصرفات مالکانه بلاعراض متقاضی آقای غلامعلی رضازاده فرزند محمد علی به شماره شناسنامه ۷۵۵ صادره از خمین شش دانگ یک قطعه زمین با بنای احدای در آن به مساحت ۶۳/۳۵ مترمربع پلاک از ۱۳۳۹۵ در بخش ۵ خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در ردنوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماهه اعتراض خود را به اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، داد خواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۸/۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۸/۲۵

امید ملک- رئیس ثبت اسناد و املاک

دیپلمات‌ها

پیامی به آمریکا نداده‌ایم

دبیر شورای عالی امنیت ملی گفت: «پیامی به آمریکا داده نشده است.»
علی لاریجانی در جمع خبرنگاران درباره ادعای مطرح‌شده مبنی بر اینکه ایرانیانی پیامی داده‌اند و به دنبال لغو تحریم‌ها هستند، گفت: «پیامی داده نشده است اما ایرانیان همیشه به دنبال رفع تحریم‌ها هستند.» وی ادامه داد: «مگر می‌شود کسی باشد که بگوید ما خواهان تحریم‌ها هستیم. تمام مقاصدی که در دولت، دیپلماسی کشور است به دنبال این است که تحریر برداشته شود و فشار کمتر شود.» دبیر شورای عالی امنیت ملی تأکید کرد: «پیامی داده نشده است چرا که قبلاً مذاکراتی بود و آن‌ها زربار نرفتند.»

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه در نشست خبری خود و در واکنش به اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا درباره توافق با ایران گفت: «آمریکایی‌ها بیان می‌کنند که می‌خواهند توافق کنند، ولی در واقع نمی‌خواهند و هیچ اقدامی عملی برای توافق انجام نمی‌دهند و برعکس عمل می‌کنند.» وی تأکید کرد: «آنها در عمل نشان دادند که هیچ حُسن‌نیت و جدیتی در این زمینه ندارند.» بقایی درباره اینکه رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرده که ایران در خواست رفع تحریم‌ها را دارد، گفت: «رفع تحریم‌ها یک مطالبه مشروع ملت ایران است، نه لطفی که آمریکا و دیگران بخواهند در مورد ایران اعمال کنند. تضییع حقی صورت گرفته و در این چند دهه به ناحق مردم ایران و در واقع تنگ‌کنک ایرانیان، مورد تحریم قرار گرفته‌اند. این تحریم‌ها جنایت علیه بشریت است، به دلیل تبعات و آثاری که بر شهروندان ایرانی و بهره‌مندی آنان از حقوق بنیادین بشر ایجاد کرده است.» وی همچنین گفت: «ما تعاملات دیپلماتیک خود با اروپا را محدود و منحصراً به هسته‌ای نکرده و نمی‌کنیم.» وی درباره گفت‌وگوی تلفنی رؤسای جمهور ایران و فرانسه گفت: «طبیعی است که در هر گفت‌وگویی از طرف‌های اروپایی مطالبی را در مورد اهمیت مذاکرات و گفت‌وگوها بشنوید ولی باید در عمل شاهد جدیت و حُسن‌نیت آنها باشیم و صرفاً با حرف زدن نمی‌توانیم به یک فرایند مذاکراتی دست‌پیدا کنیم.»

گزارش وزیر خارجه به مجلس

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه بعدازظهر دوشنبه ۱۹ آبان، با حضور در صحن علنی مجلس شورای اسلامی گزارشی از «اجرای تکالیف وزارت امور خارجه وفق قانون برنامه هفتم پیشرفت» به نمایندگان ملت ارائه کرد.

عراقچی درباره «اهم اقدامات در اجرای تکالیف مواد ۱۰۰ و ۱۰۱ فصل ۲۱ قانون برنامه هفتم» به مجلس گزارش داد.

عراقچی در این سخنرانی گفت: «در طول ۱۴ ماه گذشته، وزارت امور خارجه برای رسیدن به اهداف مورد نظر در سند قانون برنامه هفتم و دیگر اسناد بالادستی، در چهار مسیر کلی اقدامات خود را در پیش گرفته است:

۱. مسیر امنیت‌محور: شامل دیپلماسی بازدارندگی، دیپلماسی جنگ و دفاع، دیپلماسی مقاومت؛ ۲. مسیر اقتصادی و توسعه‌محور: شامل دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی اقتصاد مقاومتی و دیپلماسی استانی؛ ۳. مسیر تولید نفوذ و قدرت: شامل دیپلماسی همسایگی، اتنلاف‌سازی، و تعامل با قدرت‌های نوظهور؛ ۴. مسیر جریان‌ساز و اندیشه‌محور: شامل دیپلماسی اندیشکده‌ای، دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای.